



## ضرورت مدیریت در خانواده/ وحدت و برابری در خانواده لزوم مدیریت را نمی کند

اگر بخواهیم خانواده متعادلی داشته باشیم، اگر بخواهیم زندگی ما از استحکام برخوردار باشد، اگر مایل باشیم که فرزندان برومند و سالمی داشته باشیم، اگر بخواهیم انسانهای شایسته ای تحویل جامعه بدهیم، علاوه بر رعایت اصول اساسی پیوند خوب و مستحکم خانوادگی، باید اصل مدیریت را سهل و ساده تلقی نکنیم و از آن بهره بگیریم.

اگر بخواهیم خانواده متعادلی داشته باشیم، اگر بخواهیم زندگی ما از استحکام برخوردار باشد، اگر مایل باشیم که فرزندان برومند و سالمی داشته باشیم، اگر بخواهیم انسانهای شایسته ای تحویل جامعه بدهیم، علاوه بر رعایت اصول اساسی پیوند خوب و مستحکم خانوادگی، باید اصل مدیریت را سهل و ساده تلقی نکنیم و از آن بهره بگیریم.

به گزارش خبرگزاری مهر، خانواده نهاد مقدسی است که در ساختار جامعه مهمترین رکن به حساب می آید. تحکیم خانواده زمینه ساز استحکام اجتماع است. خانواده مرکز نشر و انتقال فرهنگ است. خانواده چشمه جوشانی است که فضایل و کمالات انسانی از آنجا به جامعه سرازیر می شود و بالاخره اینکه انسانهای شایسته و برومند دانشمندان و متفکران همه از خانواده های اصیل برخاسته اند.

بدیهی است که در کانون خانوادگی مهر و محبت، صفا و صمیمیت، تعاون و همکاری، پایداری و استقامت و بسیاری از خصلتهای دیگر انسانی دخالت و تاثیر دارد، ولی نقش مدیریت در استحکام خانواده و تربیت فرزندان نقشی زیربنایی است، لذا نمی توان آن را نادیده گرفت. دانشمندان علوم اسلامی در گذشته کتابهایی را در ارتباط با تدبیر منزل به رشته تحریر درآورده و در آنها مسائل اساسی از قبیل مدیریت و اداره خانواده را مطرح کرده اند. در کتابهای لغت کلمه تدبیر را به پایان کاری نگرستن، در آن اندیشیدن و برای انجام دادن هر امری فکر و دقت به کار بردن معنی کرده اند.

با تحقق تطور و تحول در اوضاع زندگی خانوادگی بسیاری از ارزشهای والا و اصالتهای خانوادگی دستخوش تهاجم فرهنگی شده و آرام از بین می رود و یا کمرنگ می شود. بنابراین با توجه به این نکته که کانون خانوادگی به محبت و صفا و یکرنگی احتیاج دارد، با اجرای مدیریت صحیح و منطقی می توان این عوامل را استمرار و دوام بخشید.

اگر کانون خانوادگی را اولین آموزشگاه تلقی کنیم، ناخودآگاه به ضرورت مدیریت در محیط خانوادگی اعتراف کرده ایم. زیرا در هر جا که آموزشگاهی افتتاح می گردد قبل از هر چیز مدیر آن تعیین می شود. وقتی عده ای از کودکان به بازی می پردازند، ابتدا از میان خود فردی را به عنوان مدیر انتخاب می کنند تا در پرتو او اختلافات خود را حل و فصل نمایند. پس وقتی که یک بازی ساده کودکانه و یا انجام مسابقه ای به داور و مدیراحتیاج دارد، آیا می توان باور کرد که محیط خانوادگی که مرکز انتقال فرهنگ و انسان سازی است به مدیریت نیازی نداشته باشد؟!

اگر بخواهیم خانواده متعادلی داشته باشیم، اگر بخواهیم زندگی ما از استحکام برخوردار باشد، اگر مایل باشیم که فرزندان برومند و سالمی داشته باشیم، اگر بخواهیم انسانهای شایسته ای تحویل جامعه بدهیم، علاوه بر رعایت اصول اساسی پیوند خوب و مستحکم خانوادگی، باید اصل مدیریت را سهل و ساده تلقی نکنیم و از آن بهره بگیریم.

وحدت و یکی بودن زن و شوهر در محیط خانواده ضرورت مدیریت را نمی کند، بلکه با همه صمیمیت ها و گرمیها باید اصول مدیریت در متن زندگی خانوادگی رعایت شود، زیرا تا مدت کوتاهی می توان با علاقه ها و محبت ها وحدت خانوادگی را حفظ کرد، ولی بدیهی است که پس از کمرنگ شدن عوامل دوستی ها و مودتها خانواده در آستانه تزلزل قرار می گیرد. در حالی که با اجرای مدیریت صحیح و منطقی علایق طبیعی و احساسی به تدریج به عواطف منطقی و عقلانی تبدیل می شود و در نتیجه صفا و صمیمیت ها استمرار می یابد.

در گذشته نه چندان دور با اینکه پیوندهای ازدواج خالی از اشکال نبود و معیارهای آن در موارد زیادی منطقی به نظر نمی آمد، اما خانواده ها از آرامش و استحکام بیشتری برخوردار بودند، زیرا اصل مدیریت در خانواده ها رعایت می شد. بدیهی است که منظور از مدیریت در خانه انجام مسئولیت های داخلی خانواده نیست، زیرا مسئول داخلی خانواده زن خانه است و مرد در انجام امور داخلی خانه نباید دخالت کند. هدف ما از مدیریت برخورداری از قدرت تصمیم گیری در مسائل کلی و اساسی خانواده است.

مردمسلمان در مدیریت باید از استبداد و لجاجت و مرد سالاری برکنار باشد و تصمیمات او بر محور عقل و منطق دور بزند و زن نیز موظف است که از آرا و افکار منطقی و عقلایی مرد پیروی کند. خداوند متعال در قرآن سوره نسا آیه 34 می فرماید: الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض؛ یعنی مردان به دلیل ویژگی هایی که دارند سلطه و مدیریت خانه در عهده آنان قرار دارد. البته برخی از مردان جاهل و مغرور از این آیه سو استفاده می کنند و بر زنان خود تحکیم و زورگویی روا می دارند، در حالی که کلمه قوام از "قائم و قیم" گرفته شده و معنای آن سرپرستی و قیمومیت است، نه تحکم و زور گویی؛ به عبارت دیگر سرپرستی خانه تکلیف و مسئولیت است، نه ترجیح و مزیت! مرد مسلمان از این آیه شریفه این طور برداشت می کند حال که خداوند مهربان بر او منت نهاده و او را سرپرست و قیم قرار داده است، او هم باید از این منصب الهی سو استفاده نکند و از همسر خود به عنوان یک امانت الهی نگه داری کند و به مسئولیت خود متعهد و وفادار باشد.